

است که باعث حیات بخشیدن به عناصر بی‌جان اثر می‌شود و گویی اشکال و فرم‌های غیرانسانی نیز چون آدمی دارای جان و روح زندگی می‌باشند. یک پیکره‌ی انسانی در نظر بهزاد تنها برای تفهیم موضوع و داستان مورد اشاره، به وجود نیامده و صرفاً یک فرم تزئینی نیست بلکه به عنوان یک نماد و نشانه‌ای از ارزش و مقام انسانیت می‌باشد که عناصر و موجودات پیرامون وی برای تکامل بخشیدن به وجود انسانی او در هستی به منصفی ظهور رسیده‌اند و این شکل انسان است که در آثار وی به عنوان یک شکل یا یک نماد به دیگر عناصر پیرامونش حیات می‌بخشد. با وجود شکل انسان و توسط آن است که اندیشه و تفکر نهفته در نگاره قابلیت انتقال می‌یابد و به آسانی با بیننده ارتباط برقرار می‌سازد. کلیه‌ی معانی و مفاهیم عرفانی و اخلاقی در نگاره‌های بهزاد در وجود پیکره‌های ظریف و متنوع انسانی مجال ظهور و بروز پیدا می‌کنند.

در تفکر اسلامی حکم بر وظیفه‌ی اساسی انسان که پیوند با ذات، مقدر بر شأن اوست، داده می‌شود و به تبعیت از آن، نگارگری ایرانی - اسلامی انسان پرورنده در محیط ذهنی خویش راه، به دنیای پیرامون زنجیر نمی‌کند و با بهره‌گیری از انواع رمز و نماد با دنیای ملکوت متصل می‌سازد. انسان نگاره‌های بهزاد، آن چنان مخلوقی است که پیوسته در جست‌وجو و پویایی است، گویی همواره از مرتبه‌ای نازلتر رو به سوی مراتب بالا و والاتر دارند و پویایی و تلاش ایشان نه صرفاً به جهت نمایش فعالیت‌های عادی و روزمره بوده بلکه به طور نمادین تلاش معنوی بشر را مکاشفه و تصویر می‌کند.

همین اصرار در مکاشفه معنی زندگی و حیات معقول انسان است که علاوه بر جلوه‌های تجسمی و تزئینی تصویر، ارزش واقعی انسانی را برای آن متصور می‌شویم. انسان‌های بهزاد حتی در کلیت خویش به صرف داشتن روح انسانی، غنا، تنوع و قابلیت انعطاف از دیگر نگاره‌های ایرانی ممتازتر و درخشان‌تر موجودیت یافته‌اند.

در نگارگری بهزاد برای تبیین والایی مراتب وجود انسانی و معرفی انسان کامل با توجه به اعتقاد مولانا به «انسان کامل» با حالتی متحرک انسان‌ها را در حال حرکت و تکاپو می‌نمایاند و انسان کامل مد نظر وی دارای روح و جان است نه

انسان منجمد، ایستا و میخکوب شده به تصویر. و همچون انسان خاکی بی‌اراده با اعتقاد محکوم به سرنوشت خویش، که نفی اراده کند، نمی‌باشد بلکه برای پیمودن راه کمال و گذر از عالم حیوانیت و عبور از مراحل تکامل انسانیت هیچ‌گونه تردیدی به خود راه نمی‌دهد (تصویر شماره ۴ و ۵). رفتار و عمل، پویایی و تحرک و نشان دادن انسان‌ها با اندیشه و قصدی خاص، ماهیت و شخصیت انسان متکامل را برای آنها متصور می‌شود. آنچنان که پیش‌تر آورده شد انسان‌های نگاره‌های بهزاد محکوم و محتوم سرنوشت وجودی خویش نیستند، آنچه با «وجود» همراه است «استعداد» وصول به بالاترین مرحله تکامل است. استعداد رشد و حصول عالی‌ترین فضایل اخلاقی و انسانی (به خصوص در بیان موضوعاتی که مربوط به داستان‌های عرفانی و اخلاقی است) در جلوه‌های تصویری و جوه انسانی پیکره‌های آثار بهزاد نمایان می‌باشد. شکل انسان به عنوان کامل‌ترین موجود عالم طبیعت در رأس هرم موجودات، عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی نگاره‌های وی خودنمایی می‌کند. بهزاد با شناخت و تبعیت از افکار عارفانه و حکیمانه مشاهیر هم عصر و پیش از خود در زمینه‌ی عرفان و انسان‌شناسی، مقام شایسته انسانی را به نحوی حکیمانه و در عین حال چشم‌نواز نشان می‌دهد. در بررسی تطبیقی نگاره‌های بهزاد با آثار مشاهیر حکمت و عرفان ایران، گویی همان‌سان که فارابی انسان را لایق کمال و رییس مدینه‌ی فاضله به مسند قدرت می‌نشاند، بهزاد نیز انسان را به عنوان نگین تابناک و برجسته بر سرسرای لت نگارین فاخر (همچون بهشت) نگاره می‌نشاند.

اگر در پی توجیه این مطلب براییم که چرا بهزاد انسان‌های خویش را همسان استادان پیش از خود ایستا و بی‌تحرک نشان داده و پس از خود بیشتر تزئینی خلق نکرده است، باید گفت قوه‌ی ناطقه در انسان دلیل و گواه قدرت و عظمت او بر دیگر آفریده‌های خالق تعالی می‌باشد و او را از نبات و حیوان جدا می‌سازد.<sup>۲</sup>

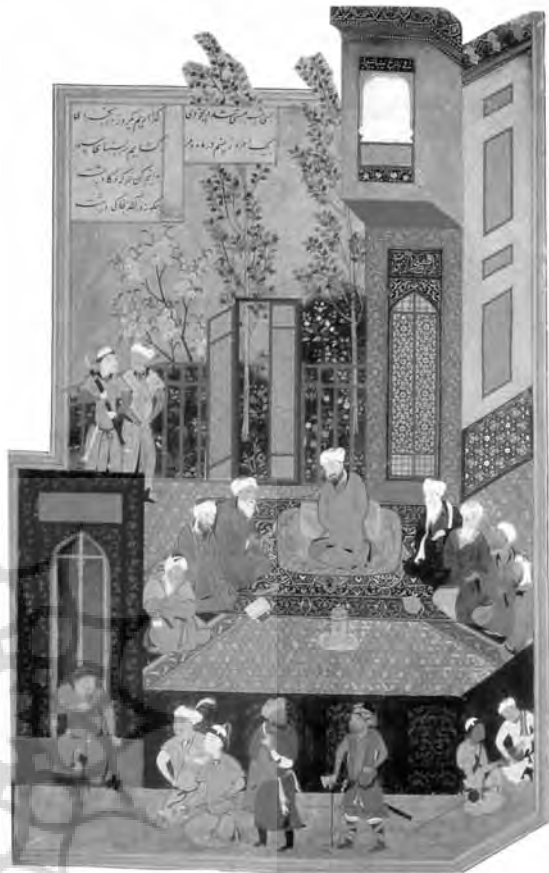
پس بهزاد برای نشان دادن انسان در چنین مقامی در جایگاه رفیعش در فضای دو بعدی و بدون گرایش به قانون مناظر و مرابا (پرسپکتیو)، فقط با استمداد از نوع نگاه دیده‌ورانه به پویانمایی و جنب و جوش حقیقی پیکره‌ها توانست انسان را در حالت زنده و متکلم نشان دهد، و این خصوصیت بارز را در او شاخص گرداند. این قدرت بهزاد در همسویی هنر نگارگری با حکمت و عرفان اسلامی است که هنر او

# تجلی انسان

## نگارگری بهزاد

حسین ابراهیمی ناغانی  
هیأت علمی دانشکده هنر، دانشگاه شهر کرد

اسکندر و حکمای هفتگانه



طرح خطی نگاره اسکندر و حکمای هفتگانه، پراکندگی و مکان چینش اشکال انسانی



هنرمند آثارش را از جنس خود و درون خویش پرداخت کرده و بیشترین تأمل و نگرش را بر روی آن مینول داشته و به معرض نمایش گذاشته است. شکل انسان در آثار هنری خاصه نقاشی و نگارگری میزبان شایسته و نماینده‌ی گویایی برای بیان اندیشه و احساسات و باورهای درونی هر فردی است که تأمل و تعمق در آن، رازها و ناگفته‌های بسیاری را آشکار خواهد کرد.

در نگارگری کمال‌الدین بهزاد اولین عنصر تصویری که خود را به چشم انسان نزدیک می‌سازد شکل انسان است. پیکره‌های منظم و ظریف انسان در کل نگاره با چیدمانی خردمندانه، فضای اثر را در اختیار و حاکمیت خویش دارند. دید بهزاد در ترسیم پیکره‌ی انسان با نگارگران پیش از خود متفاوت است، خطوط کناره نما و تناسب اندام در آثار بهزاد با ظرافت هر چه تمام‌تر تصویر شده است (تصاویر شماره ۱ و ۲). توجه ویژه‌ی بهزاد به پیکره‌ی انسان در نوع پوشش آنها هویدا است. پوشش رنگی و انتخاب رنگ‌های متنوع در ترسیم لباس انسان‌ها (تصویر شماره ۳) خود گواه این معنا است که بهزاد برای پیکره‌ی انسان به عنوان سمبلی از عظمت و روحانیت و خلیفه الهی ارزشی خاص قائل می‌باشد و این چنین انسان‌های مورد نظر او از ماده و مادیات جدا شده و جاودانه گشته‌اند.<sup>۱</sup>

فضای معماری، مناظر گل و بوته، چیدمان سطوح رنگی و دیگر عناصر نگاره‌های بهزاد بی‌شک در هم‌نشینی منطقی و سنجیده با پیکره‌های انسانی است که باعث سرزندگی و جلوه‌ی هر چه بیشتر آنها می‌شود، تحرک و پویایی پیکره‌های بهزاد و توزیع شکل آنها در کل نگاره، چشم بیننده را به خویش معطوف می‌دارد. در این کنش متقابل سطوح رنگی فضای معماری و دیگر عناصر با شکل انسان

یکی از شاخص‌ترین عناصر تجسمی که حکم شناسنامه‌ی اثر را دارد و بدون لحاظ کردن امضای هنرمند توانایی بیان شخصیت و اندیشه‌ی صاحب اثر را در خود می‌پروراند شکل انسان است. شکل انسان در اندیشه و ذهن هنرمند به مثابه عنصری است که انسان (به معنای عام و هنرمند به معنای اخص آن) بیشترین تلاش را در پرداختن به امور مادی و معنوی آن صرف کرده است و در اندیشه و خیال ماوایی در خور توجه دارد.

او خود را در مواجهه با هیجانات و تنش‌های مختلف و متعدد شناسایی کرده و قدرت بیان اندیشه‌های متفاوت را در خود سراغ دارد. با این نگرش انسان هنرمند کدام عنصر (موتیف) را می‌توانست گویاتر و بدیع‌تر از خود بیابد که در بیان احساسات و اندیشه‌های درونی بدان تمسک جوید. شناسنامه‌ی این عنصر تمام و کمال در اختیار خود او بود.

شکل انسان به تعداد حالت‌ها و نوع اندیشه‌های انسان قابل انعطاف و تغییر است. انگیزه‌های بالقوه در پشت نقاب این موجود (به عنوان یک کیفیت تجسمی از این منظر) به حدی است که در بیان ناشناخته‌ترین احساسات قابلیت و امکان بروز می‌یابد.

در سیر تحول و تطور این عنصر (شکل انسان) هر اثر تجسمی شکل و شمایل خاصی پذیرفته و در هر اثر بیان و احساسی خاص را انتقال داده است. بدین لحاظ برای پی بردن به افکار و اندیشه‌های درونی هنرمندان، تجزیه و تحلیل این عنصر به عنوان شاخص‌ترین عنصر تجسمی آثار هنری، بسیاری از گره‌های ناگشوده را باز و راه و مسیر کشف اندیشه‌های ناشناخته را هموار می‌سازد، چه بسا



### تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها

محمد حافظ زاده

تبریز، نشر سپند

«موسیقی با آن که یا اشکال شرعی داشته، یا از طرف اهل شریعت حمایت نمی‌دیده، ولی در تمدن اسلامی حتی در قرون اولیه، به جایگاه و پایگاه رفیع و منزلت اجتماعی وسیعی دست یافته بوده است که موسیقی نامه عظیم بیست جلدی اغانی ابوالفرج اصفهانی، (که خلاصه‌ای از آن به همت شادروان «محمدحسین مشایخ فریدنی» به فارسی درآمده است)، حاکی از آن است. پیوند قرآن و موسیقی در هنر ترتیل و تغنی و تواشیح (خوشخوانی و همخوانی) قرآن کریم است، که از دیرباز موردنظر و حمایت اهل شریعت بوده است و احادیثی از جانب معصومین علیهم السلام در تشویق به خوشخوانی قرآن صادر گردیده است.»

موسیقی هنری است باستانی که تاکنون زمان ایجاد آن بر کسی آشکار نشده و کسی نمی‌داند در کدامین وقت انسان با ضربه زدن بر درختان یا دمیدن در نی‌های بیشه‌زار و غیره توانسته است صداهایی دلنشین تولید کند. در یونان از کهن‌ترین ایام، نی نواخته می‌شده و در سده‌های هشتم ق. م موسیقی در این سرزمین در سازهای ساده زهی و بادی رونقی خاص داشته است. آنچه از اسطوره‌ها برمی‌آید «نی» یا «نای» را به آتیه الهی عقل و نگهبان آتن منصوب کرده‌اند.

نویسنده با این اشاره، این نکته را یادآور می‌شود که اثر حاضر نه تاریخی است جامع از هنر و نه بحثی است در مورد شاهکارهای جداگانه و بسیار جدید هنری، و تنها قدمی است در بیان هنر به این گونه و سبک. بیشتر تلاش بر آن بوده است که عقاید بزرگان ادیان الهی را در باب حرام یا حلال بودن موسیقی و هنرهای دیگر ارائه دهد و در عین حال تاریخ هنر و به ویژه موسیقی را به گونه‌ای خلاصه عرضه کند. کتاب در ۱۶ فصل ارائه شده شامل مباحثی چون: هنر چیست، نگرشی بر هنر و زیبایی، آفرینش هنری، زیبایی آن سان که منظور اهل عشق و عرفان است، نقش هنرمند، هنر انسان‌های اولیه، هنر و شعور دینی، هنر از دیدگاه مذاهب، هنر و زیبایی از دیدگاه اسلام، هنر در سده‌های میانی، هنر ایرانی و جهان اسلام، زیبایی از دیدگاه اسلام، موسیقی و تأثیر آن در حیوانات، پیشینه‌ی تاریخی و گستره‌ی آن در میان ملت‌ها، پیدایش آلات موسیقی و نقش مسلمانان در ساختن این آلات، موسیقی از دیدگاه اسلام و حکم موسیقی از دیدگاه فقه.

را اصیل و ناب می‌گرداند و هرچه بیشتر در او تعمیق کنیم، به نکات تازه‌تری برمی‌خوریم.

انسان در نگارگری بهزاد به صورتی متفکرانه سیر آفاق و انفس می‌کند و برای پی بردن به عالم وجود، متفکرانه به وضع خویش یا همان «خودآگاهی» توجه نشان می‌دهد. او از قیل و قال زندگی شخصی و دنیوی فارغ شده و می‌بینیم حتی در مناظری که امور روزمره را می‌نمایاند، نگاهی تغزلی به روابط و ضوابط پیرامون دارد و در آن خستگی تن و فرسایش روح نادیده گرفته می‌شود.

کمال‌الدین بهزاد با زبانی انتزاعی قلم را به سخن می‌کشانند و هنرش را به رنگ و بوی حکمت و عرفان مزین می‌گرداند. این چنین است که هنر وی گرد و غبار زمان به خود نمی‌گیرد و در طول اعصار و دوران همچنان زنده و پابرجا به حیات خویش ادامه می‌دهد، چه بسا هر هنری که ریشه در سنت داشته باشد اصیل و ماندگار است. به گونه‌ای که حتی اگر امروزه هم با ملاکهای هنر نقاشی انتزاعی معاصر بدان بنگریم هنوز نو و بدیع می‌نماید و شاید درخشان‌تر و فاخرتر از زمانه‌ی خودش جلوه‌گری می‌کند.

### پاورقی:

۱. فارابی معتقد است که نفوس انسانی برای آنکه به کمال واقعی خویش نائل آیند، باید خود را از ماده و مادیات جدا سازند تا بسوی عالم علوی صعود کنند و به عقل برسند و از زندگی جاودان برخوردار شوند.
۲. به عقیده‌ی فلاسفه‌ی اسلامی قوام وجودی انسان به قوه‌ی ناطقه است.
۳. استاد شریعتی در کتاب «انسان» می‌نویسد: «خودآگاهی انسان، هنگامی به اوج می‌رسد و خود را در کامل‌ترین حالت وجودی‌اش احساس می‌کند که به تأمل در عالم وجود می‌پردازد.»